

بررسی رفتار استنادی نویسندگان مقاله‌های مندرج در مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از آغاز تا پایان سال ۱۳۷۹*

عباس حُرّی

استاد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

نرگس نشاط

عضو هیأت علمی کتابخانه ملی

چکیده

مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، در دوره‌ای ۲۱ ساله، تعداد ۱۷۹ مقاله تألیفی دارای مآخذ انتشار داده است. هدف از بررسی حاضر کشف چگونگی استناد در این مقالات از لحاظ نوع منابع، زبان‌های غالب استنادها، و فاصله زمانی تاریخ نشر مقالات و مآخذ آنها بوده است. برای تحقق هدف پژوهش از روش تحلیل استنادی (یکی از زیر مجموعه‌های کتابسنجی) و نیز تحلیل محتوا استفاده شده و ۲۴۶۲ مآخذ متعلق به ۱۷۹ مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که رفتار استنادی تولیدکنندگان رشته‌های مختلف دانشکده "کتاب - مدار" است، فاصله نشر مآخذ به ۸/۵ سال می‌رسد و زبان غالب در مآخذ زبان انگلیسی است از لحاظ نوع منابع و زبان غالب در مآخذ مقالات نوعی همسویی میان یافته‌های تحقیق حاضر و مطالعات پیشین می‌توان یافت. کلید واژه‌ها: رفتار استنادی. مقاله. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه تهران.

*. این مقاله برگرفته از تحقیقی است که با حمایت مالی دانشگاه تهران و به صورت طرح مصوب (۴/۵۰۱۸ مورخ ۷۹/۱۰/۱۸)

در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران به اجرا در آمده است. در همین جا لازم است از خانم فائزه خاجویی و آقایان داریوش علیمحمدی و ایرج فرجی که در اجرای اصل تحقیق همکاری داشته‌اند سپاسگزاری شود.

بیان مسئله

پیوسته رسم بر آن بوده است که علمی بودن مجلات را عمدتاً از طریق تحلیل محتوای مقالات آنها و با توجه به ساختاری که از لحاظ ملاک‌های پژوهشی بودن نوشته‌ها در نظر گرفته می‌شود ارزیابی کنند، و نوع و چگونگی استفاده مقالات از منابع پیشین کمتر در این‌گونه ارزیابی‌ها دخالت داشته است. اما از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی که روش تحلیل استنادی^۱ به‌عنوان ابزاری برای سنجش نوشته‌های علمی متداول شد، صرف نظر از کاربردهای بسیار متعدد و متنوعی که این روش تاکنون داشته است، دو وجه غالب در به‌کارگیری آن نمودی بارزتر دارد؛ یکی کشف‌گرایی نویسندگان مقالات به استفاده از محمل‌های متفاوت اطلاعاتی (کتاب، مقاله، گزارش، ...) و دیگری تشخیص میزان روزآمدی منابعی که نویسندگان در آثار خود مورد استفاده قرار می‌دهند. آنچه در این دو نگرش وجه اشتراک دارد، مفهوم "استفاده" است. به عبارت دیگر، صرف حضور منبعی در مجموعه‌ی مآخذ یک اثر را "استفاده" تلقی کرده‌اند.

تشخیص و تعیین "استفاده" از مباحث بسیار پیچیده است و عینی کردن جلوه‌های آن چندان آسان نیست. در عرصه نگارش، عینی‌ترین بروز استفاده، به‌کارگیری منابع در نوشته‌هاست که از آن طریق می‌توان عادت‌ها، گرایش‌ها، و رفتارهای استفاده‌کنندگان را در بهره‌گیری از متون پیشین مورد بررسی قرار داد.

در استفاده از منابع برای تولید مقالات، معمولاً رفتارهایی بروز می‌کند که اصطلاحاً به آنها "رفتار استنادی"^۲ اطلاق می‌کنند و شامل چگونگی استفاده از منابع، نوع تأکید بر مواد خاص، تکرار کاربرد برخی منابع، و گرایش به متونی که به زبانی خاص منتشر شده، و مواردی از این نوع است. در بررسی رفتار استنادی تولیدکنندگان مقالات مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی نیز می‌توان پی برد که این افراد گرایش به چه نوعی از متون دارند، بر چه منابعی بیشتر تأکید می‌ورزند، و منابع مورد استفاده آنها بیشتر به چه زبانی است. چون رشته‌های مختلفی در این دانشکده به فعالیت آموزشی و پژوهشی اشتغال

دارند، ممکن است این مسئله به ذهن برسد که رفتار استنادی رشته‌های مختلف تا چه پایه با یکدیگر مشابهند یا با هم اختلاف دارند؛ و اگر اختلاف یا شباهتی هست بیشتر در چه زمینه‌هایی است. پاسخ احتمالی به چنین مسائلی را تنها از طریق پژوهش در آثار تولید شده و استنادهای آنها می‌توان دریافت و بررسی حاضر نیز می‌کوشد پرسش‌هایی را در این زمینه مطرح سازد و در صدد پاسخ‌یابی آنها برآید.

با پدید آمدن روش علمی تحلیل استنادی از یک سو و نشر مستمر ابزارهای کتابشناختی نظیر نمایه استنادی علوم^۱ و نمایه استنادی علوم اجتماعی^۲ که کارشناسایی و استخراج مقالات و منابع آنها را تسهیل می‌کرد از سوی دیگر، مسیر کشف و تشخیص رفتارهای استفاده از منابع هموار گردید؛ به گونه‌ای که امروزه این روش از جمله مقبول‌ترین روش‌ها برای تحقق این‌گونه بررسی‌ها محسوب می‌شود.

مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، گرچه در طول نزدیک به سه دهه فعالیت خود فرازونشیب‌هایی داشته، نام‌های متفاوتی به خود گرفته، از لحاظ ارزشگذاری کمیسیون نشریات علمی کشور مراتب مختلفی را شاهد بوده، و مدیریت‌های متعددی را نیز به خود دیده است؛ پیوسته کوشیده است به حیات خود ادامه دهد، و اکنون جا دارد که عملکرد سه دهه فعالیت آن مورد مطالعه قرار گیرد. چنین مطالعه‌ای می‌تواند با اهداف متفاوت و از دیدگاه‌های مختلف صورت گیرد. در بررسی حاضر، مآخذ مقالات مندرج در این مجله ملاک سنجش قرار گرفته است. زیرا از این طریق می‌توان گرایش‌های نویسندگان این مجله را در حوزه‌های مختلف موضوعی بازشناخت و رفتارهای استنادی آنان را مشخص کرد.

هدف

هدف تحقیق حاضر کشف رفتار استنادی نویسندگان مقالات مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از آغاز تا پایان سال ۱۳۷۹ است و اهداف ویژه آن عبارتند از:

- تعیین نوع منابع مورد استناد و چگونگی توزیع آنها؛
- تشخیص زبان‌های غالب در مآخذ مورد استفاده در مقالات؛
- کشف فاصله زمانی میان تاریخ نشر مآخذ و تاریخ نشر مقالات؛

پرسش‌های اساسی

با توجه به اهداف پیشگفته، پرسش‌های زیر به منظور عینی کردن روند پژوهش مطرح گردید:

۱. پراکندگی مقالات تولید شده در رشته‌های مختلف دانشکده چگونه است؟
۲. بیشترین نوع منابع مورد استناد به کدام یک از محمل‌های اطلاعاتی تعلق دارد؟
۳. زبان منابع مورد استناد بیشتر متمایل به چه سویی است؟
۴. میزان روز آمدی منابع مورد استفاده در مقالات چگونه است؟

روش و جامعه پژوهش

در بررسی حاضر، از روش تحلیل استنادی که خود زیر مجموعه‌ای از روش کتابسنجی^۱ است استفاده شده است. بدیهی است چگونگی استناد در آثار مکتوب را جز با شناسایی و تحلیل مآخذ مورد استفاده نمی‌توان سنجید، زیرا عینی‌ترین بروز شیوه استفاده از منابع است.

از آنجایی که در ایران برای مقالات فارسی، تاکنون، نمایه‌ای استنادی تهیه نشده است؛ ناگزیر، اطلاعات به صورت دستی استخراج گردید. بدین ترتیب که نخست اطلاعات مربوط به مقاله‌های مندرج در هر شماره از مجله بر روی برگه‌ای ضبط و نشانه‌ای برای آنها مشخص شد، و سپس مآخذ کلیه مقالات نیز به همین ترتیب - هر مآخذ بر روی برگه‌ای مستقل - ضبط و با نشانه مقاله اصلی متمایز گردید، و این کار برای همه شماره‌های مجله از آغاز تا پایان سال ۱۳۷۹ انجام گرفت. آنگاه با توجه به

پرسش‌های اساسی تحقیق، داده‌ها از برگه‌ها به جدول‌های مربوط منتقل شد. جامعه پژوهش شامل کلیه مقالات مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی از آغاز سال ۱۳۵۱ تا پایان سال ۱۳۷۹ و مآخذ آنها بوده است. چون در سال‌های ۱۳۵۸ تا پایان ۱۳۶۳ نشر این مجله متوقف بود، طبعاً دوره شش ساله مورد اشاره در این بررسی نیامده است. هر مقاله مورد بررسی می‌بایست دو شرط لازم را دارا می‌بود: الف) تألیفی باشد، و ب) دارای فهرست مآخذ باشد.

محدودیت‌های پژوهش

برخی نارسایی‌ها در مآخذ سبب گردید که برای رفع آنها به متون و منابع مرتبط مراجعه شود که از جمله به غفلت مؤلفان در درج تاریخ نشر مآخذ، یا کوتاهی در ضبط نام کامل مجلات، خصوصاً در مورد مجلات خارجی، یا ضعف در ارائه اطلاعات کتابشناختی برخی مآخذ که گاه تنها به نام پدیده آورنده و عنوان اثر اکتفا شده بود، می‌توان اشاره کرد.

مروری بر مطالعات پیشین

بررسی‌ها و مطالعات متعددی با استفاده از روش کتابسنجی و اختصاصاً تحلیل استنادی صورت گرفته است که در اینجا مواردی که ربط بیشتری با پژوهش حاضر داشته آمده است. به منظور تفکیک جغرافیایی، بررسی‌های مورد بحث به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنچه در ایران انجام شده و آنچه در سایر جوامع و در مقیاس بین‌المللی صورت گرفته است:

الف. در ایران. بررسی استنادی سه مجله پزشکی فارسی در سال ۱۳۶۴ نشان داده است که بیشترین استنادهای مقالات این مجلات (یعنی ۷۸/۹ درصد) به نشریات اختصاص داشته و زبان انگلیسی در منابع (با ۸۶/۲ درصد) نسبت به سایر زبان‌های خارجی غلبه داشته است (بنی هاشمی، ۱۳۶۴). تحقیق دیگری نیز که مجلات پزشکی فارسی سه دانشگاه ایران را مورد تحلیل استنادی قرار داده (عصاره، ۱۳۶۵) به این نتیجه دست

یافته است که چهار مجله پر بسامدترین از لحاظ استناد بوده‌اند و میزان استناد به منابع خارجی بیش از منابع فارسی بوده است.

کاربرد نشریات لاتین در پایان نامه‌های کارشناسی ارشد رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۷۱ با استفاده از تحلیل استنادی پژوهش دیگری است (ریاحی‌نیا، ۱۳۷۲) که نشان می‌دهد بیشترین استناد (۲۸/۷۴) به کتاب‌های خارجی بوده است. پایان نامه‌های فارغ‌التحصیلان دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ یافته‌های متفاوتی را ارائه می‌کند (فخاری، ۱۳۷۳) و نشان می‌دهد که سهم مجلات در استنادها بیش از کتاب‌ها بوده است و زبان انگلیسی نسبت به سایر زبان‌های خارجی در مآخذ، غلبه داشته است. پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته پرستاری سه دانشگاه در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۷ که توسط افشار (۱۳۷۵) مورد بررسی استنادی قرار گرفته حاکی از آن است که منابع انگلیسی بیشترین استناد را به خود اختصاص داده‌اند و استناد به کتاب تقریباً دو برابر استناد به نشریات است، و استناد به مجلات لاتینی بیش از مجلات فارسی است.

در سایر رشته‌های دانشگاهی نیز پژوهش‌هایی در مورد منابع مورد استناد صورت گرفته که از جمله می‌توان به علوم پایه در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ اشاره کرد (پور شهرباف، ۱۳۷۵). یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که نشریات ادواری بیشترین و زبان انگلیسی بالاترین رتبه استناد را در میان سایر منابع و زبان‌ها به خود اختصاص داده‌اند. تحقیقی که در مورد مقالات نشریه آرشیو مؤسسه واکسن و سرم‌سازی رازی (کولائی‌ان، ۱۳۷۶) صورت گرفته نیز شبیه همان رتبه بندی را در آن زمینه تأیید می‌کند؛ و حال اینکه در مورد استناد در مجلات فارسی کتابداری و اطلاع‌رسانی وضع کاملاً متفاوت است و کتاب‌ها دارای بالاترین رتبه‌اند و زبان خارجی - در قیاس با زبان‌های فارسی و عربی - در رتبه پایین‌تری قرار دارد (محمدزاده، ۱۳۷۶). در حوزه دامپرووری، گرچه زبان انگلیسی کماکان بیشترین تعداد استناد را به خود اختصاص داده، لیکن نوع منابع غالب در این رشته کتاب بوده است (بختیاری، ۱۳۷۷). یافته‌های تحلیل استنادی مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز در فاصله سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵،

گرایش استناد مقالات این مجله را شبیه حوزه دامپرووری ارزیابی می‌کند و استناد به کتاب از یک سو و استفاده از منابع انگلیسی زبان از سوی دیگر وجه غالب گرایش استنادی مقالات را تشکیل می‌دهد (زندى، ۱۳۷۷).

تحلیل استنادی مآخذ پایان‌نامه‌های رشته مدیریت دانشکده مدیریت دانشگاه تهران که در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ دفاع شده است (هراتی، ۱۳۷۹) این نتایج را به دست می‌دهد که کتاب بالاترین سهم را در میان انواع منابع مورد استناد به خود اختصاص داده و زبان غالب در مآخذ نیز فارسی بوده است.

مروری بر یافته‌های پژوهش‌هایی که در این بخش مورد اشاره قرار گرفت حاکی از آن است که، در مجموع، وجه غالب در میان منابع مورد استناد نخست کتاب (با ۲۷/۲ درصد) و سپس مجله با (۲۲/۲ درصد) بوده است. زبان غالب در مآخذ این پژوهش‌ها نیز در درجه اول به انگلیسی (با ۴۹/۹ درصد) و در مرتبه بعد به زبان فارسی (با ۹/۹ درصد) اختصاص داشته است.

ب. در خارج از ایران. بررسی یافته‌های تحقیقاتی که با اهدافی مشابه و با استفاده از فنون کتابسنجی و تحلیل استنادی در حوزه‌های مختلف علمی صورت گرفته از لحاظ مقایسه آنها با آنچه در داخل کشور انجام شده می‌تواند حائز اهمیت باشد. بنابراین، در این بخش نیز آن دسته از پژوهش‌ها که قرابت بیشتری با بررسی حاضر داشته‌اند مورد اشاره قرار می‌گیرند. استیگ^۱ (۱۹۸۱) در پژوهشی که به قصد تعیین اطلاعات مورد مراجعه یا نیاز مورخان انجام داده است به بررسی نوع منابع اطلاعاتی پربسامد در رشته تاریخ می‌پردازد و یافته‌های پژوهش خود را با نتایج تحقیقات پیشین مقایسه می‌کند و در این بررسی نتیجه می‌گیرد که منبع غالب در رشته تاریخ کتاب است. بررسی نمایه استنادی هنر و علوم انسانی^۲ در یک دوره چهارساله، ۱۹۷۶-۱۹۹۹، که بیشتر در رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، فلسفه، تاریخ، دین، و باستان‌شناسی است (مالین و دین^۳،

1. Stieg

2. Arts & Humanities Citation Index

3. Malin & Dean

(۱۹۸۱) نیز نشان می‌دهد که منبع غالب در استنادهای مورد بررسی کتاب است. بودمن^۱ (۱۹۸۶) با هدف تعیین موضع رشته جغرافیا در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، به مطالعه استنادی مقالات رشته جغرافیا در مجلات معتبر این رشته می‌پردازد و با مطالعه انگاره‌های استناد مؤلفان، یافته‌های خود را در دو نتیجه کلی زیر جمع‌بندی می‌کند: (۱) رشته جغرافیا در استنادهای خود شدیداً به منابع خارج از رشته وابسته است؛ (۲) حجم اندکی از استنادهای خارج از رشته به جغرافیا اختصاص می‌یابد. برآیند این نتایج آن است که رشته جغرافیا در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نقشی حاشیه‌ای دارد.

در رشته فلسفه نیز تحقیقی در سال ۱۹۸۷ به بررسی استنادهای مقالات هشت نشریه فلسفی (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰) می‌پردازد (موسیب^۲، ۱۹۸۷) و به این نتیجه دست می‌یابد که دوام استناد به کتاب در این رشته به مراتب بیش از مجله است. تحقیقی که دوین و کلاگ^۳ (۱۹۹۰) با استفاده از روش تحلیل استنادی انجام داده‌اند نسبت نشریات به تک نگاشت‌ها را در کتابخانه‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد و با بهره‌گیری از یافته‌های بیش از ۵۰ پژوهش پیشین، وجه غالب در استنادها را به نشریات نسبت می‌دهد.

تعیین الگوی رفتار اطلاع‌یابی جراحان هندی موضوع تحقیق دیگری است (بیرادر و سنگون^۴، ۱۹۹۰) که با استفاده از روش تحلیل استنادی صورت گرفته و نشان می‌دهد که در ۱۴۵ رساله دکتری جراحی در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹، گرایش استناد در درجه اول به مجلات است و زبان غالب در استنادها نیز (با ۹۹/۷۸ درصد) انگلیسی است. تحلیل استنادی تحقیقات رشته کشاورزی هند (کبیر^۵، ۱۹۹۰) نیز حکایت از گرایش استناد مؤلفان این رشته به نشریات دارد.

1. Bodman

2. Musib

3. Devin & Kellogg

4. Biradar & Sangon

5. Kabir

شونتس^۱ (۱۹۹۲) در پژوهشی که با هدف تعیین نسبت نشریات به تک نگاشت‌ها در مآخذ مقالات رشته روان‌شناسی به عمل آورده به این نتیجه دست یافته است که مقالات تولید شده توسط اعضای هیأت علمی دانشگاه فلوریدا که در نمایه‌های PsycINFO و PsycLIST درج گردیده نشان می‌دهد که میزان استفاده از نشریات در قیاس با تک نگاشت‌ها ۷۵ درصد است و این نسبت به مراتب بالاتر از نسبت ۳۰ تا ۵۰ درصد است که در مقیاس ملی گزارش شده است. چنین نسبتی ایجاب می‌کند که در سیاست مجموعه‌سازی و تخصیص بودجه کتابخانه‌های مرتبط و توزیع آن میان نشریه و کتاب بازنگری شود.

بررسی پایان‌نامه‌های فلسفه و علوم سیاسی و مقایسه آنها از لحاظ نوع استناد تحقیق دیگری است (بوچانان و هروبرل^۲، ۱۹۹۳) که، با استفاده از روش تحلیل استنادی، مآخذ پایان‌نامه‌های این دو رشته را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که گرایش غالب در نوع منابع مورد استناد برای رشته فلسفه کتاب و برای رشته علوم سیاسی مجلات بوده است.

تحلیل استنادی مقالات انتشار یافته در دانمارک در سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۶ در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی (کاجبرگ^۳، ۱۹۹۶) نشان می‌دهد که گرایش غالب از لحاظ نوع منابع مورد استناد به مجلات و از لحاظ زبان غلبه با متون انگلیسی زبان است. در باب این گونه گرایش‌ها (نوع مآخذ و زبان غالب در منابع مورد استناد) پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی صورت گرفته که خود کتابشناسی پر حجمی را تشکیل می‌دهد، اما از برآیند مطالعاتی که در این بررسی به آنها اشاره شده (اعم از داخلی و خارجی) می‌توان دریافت که نسبت گرایش مآخذ در رشته‌های مختلف یکسان نیست و، دست کم، در مورد مطالعات پیشین مندرج در بررسی حاضر می‌توان داده‌های زیر را ارائه کرد:

1. Shontz

2. Buchanan & Heruberl

3. Kajberg

پزشکی: ۷۵ درصد به مجلات استناد کرده‌اند و زبان غالب آنها درحدّ ۱۰۰ درصد انگلیسی است.

علوم پایه: ۱۰۰ درصد به مجلات استناد کرده‌اند و زبان غالب آنها درحدّ ۱۰۰ درصد انگلیسی است.

کشاورزی: ۷۵ درصد به مجلات استناد کرده‌اند و زبان غالب آنها درحدّ ۱۰۰ درصد انگلیسی است.

علوم انسانی و هنر: ۶۹/۲ درصد به کتاب استناد کرده‌اند و زبان غالب آنها درحدّ ۸۴/۶ درصد انگلیسی است.

در مجموع می‌توان چنین داوری کرد که متون علمی شاخه علوم انسانی و هنر در استنادهای خود عمدتاً کتاب‌گرا هستند، و این امر در یافته‌های پژوهش حاضر نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت تا مقایسه‌ای نیز صورت گرفته باشد. البته زبان انگلیسی در این شاخه نیز، مانند سایر شاخه‌ها، پیوسته زبان غالب بوده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

برای گروه بندی مقاله‌ها در رشته‌های گوناگون، با توجه به دگرگونی‌های متعددی که در شکل‌گیری گروه‌ها یا تعریف رشته‌های دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی در طول مدت بررسی صورت گرفته، برای یکسان‌سازی و انطباق آنها در طول زمان، کل رشته‌های دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی به پنج گروه (۱) روانشناسی، (۲) روش‌ها و برنامه‌های درسی، (۳) مبانی آموزش و پرورش، (۴) مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، و (۵) علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی تقسیم گردید، و گروه دیگری نیز به مقوله "سایر رشته‌ها" اختصاص یافت. این مقوله ششم دربرگیرنده مقاله‌هایی بود که در هیچ یک از رشته‌های پنجگانه نمی‌گنجید.

جدول ۱. توزیع فراوانی مطلق مقالات و استنادها به تفکیک رشته در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۷۹

رشته	روانشناسی		روش‌ها و برنامه‌های		کتابداری و		مبانی آموزش و		مدیریت و برنامه‌ریزی سایر رشته		جمع
	درسی	اطلاع‌رسانی	پرورش	آموزشی	۸	۱۷۹	۲۰	۷۶	۲۰	۱۷۹	
تعداد مقالات	۳۱	۱۳	۷۶	۲۰	۸	۱۷۹	۲۰	۷۶	۲۰	۱۷۹	۱۷۹
تعداد استنادها	۵۶۵	۱۴۲	۹۹۳	۲۷۱	۱۰۴	۲۴۶۲	۲۷۱	۹۹۳	۲۷۱	۲۴۶۲	۲۴۶۲
متوسط استنادها	۱۸/۲	۱۰/۹	۱۳	۱۳/۵	۱۳	۱۳/۷	۱۳/۵	۱۳	۱۳	۱۳/۷	۱۳/۷

نگاهی کلی به مجموعه مقاله‌های مندرج در مجله روانشناسی و علوم تربیتی در طول دوره مورد بررسی، همان‌گونه که در جدول ۱ آمده است، نشان می‌دهد که از سال ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۷۹ کلاً تعداد ۱۷۹ مقاله تألیفی دارای مأخذ در مجله درج شده که جمعاً به ۲۴۶۲ مأخذ استناد کرده‌اند، و به این ترتیب، متوسط استناد برای هر مقاله به ۱۳/۷ می‌رسد. سهم رشته‌های مختلف در این میان متفاوت است. بیشترین سهم مقاله‌های درج شده در مجله متعلق به حوزه "مبانی آموزش و پرورش" و در مرحله بعد، متساویاً، متعلق به "روش‌ها و برنامه‌های درسی" و "روانشناسی" است. "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" و "کتابداری و اطلاع‌رسانی"، به ترتیب، در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. متوسط استناد در درجه اول متعلق به حوزه "روانشناسی" (۱۸/۲) و سپس "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" (۱۳/۵) است. کمترین متوسط استناد (۱۰/۹) متعلق به حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی است. هرگاه ۲۱ سال مورد بررسی را ملاک تحلیل قرار دهیم، در مجموع سالانه ۸/۵ مقاله تألیفی در مجله درج شده است که به همین اعتبار، در هر سال به طور متوسط ۱۱۷ منبع مورد استناد مقاله‌ها قرار گرفته است.

بدین ترتیب، می‌توان دریافت که از لحاظ کمیت تولید مقاله، "مبانی آموزش و پرورش" بیشترین مشارکت را در نشر مجله روانشناسی و علوم تربیتی داشته است، و

همان‌گونه که از جدول ۱ بر می‌آید، سهم این حوزه برابر سرجمع تولید سه رشته "روان‌شناسی"، "روش‌ها و برنامه‌های درسی"، و "کتابداری و اطلاع‌رسانی" بوده است. اما مقوله استفاده از منابع در تولید مقالات به گونه دیگری است. به طور مثال، رشته "روان‌شناسی" که تولید مقاله‌های آن حدود ۴۰ درصد مقاله‌های حوزه "مبانی آموزش و پرورش" است، از لحاظ استناد به منابع پیشین بالاترین رتبه (۱۸/۲) را داراست. یعنی هر مقاله به طور متوسط به بیش از ۱۸ مأخذ استناد کرده است. هر گاه دو رشته پیشگفته را از این لحاظ مقایسه کنیم، نسبت استنادهای "مبانی آموزش و پرورش" به حدود ۷۰ درصد استنادهای "روان‌شناسی" می‌رسد.

مقایسه دو رشته "روان‌شناسی" و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" نیز نشان می‌دهد که گرچه این دو رشته از لحاظ تولید مقاله برای درج دارای سهم مساوی بوده‌اند، میانگین‌های استناد آنها (به ترتیب ۱۸/۲ و ۱۲/۴) با یکدیگر تفاوتی قابل اعتنا دارند. سهم رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی، هم از لحاظ میزان تولید و هم از جهت میانگین استناد نسبت به چهار رشته دیگر پایین‌ترین است. یعنی در طول ۲۱ سال تنها ۱۳ مقاله برای درج در مجله تولید کرده است. گرچه می‌توان ناهمگون بودن این رشته با سایر رشته‌های دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی را، که صاحب امتیاز این مجله است، یکی از دلایل این نسبت اندک دانست و میزان تولید متخصصان این رشته را در مجلات تخصصی آن رشته سراغ گرفت، ولی از آنجایی که این رشته سال‌ها یکی از رشته‌های این دانشکده محسوب می‌شده است تحقیق دیگری، شاید، می‌بایست عوامل و موانع مربوط به سهم متعلق به این رشته را بررسی کند. اما نکته مهم اینکه حتی در همین تعداد مقالات تولید شده نیز سهم استفاده از مأخذ برای استناد در مقالات، در قیاس با سایر رشته‌ها، پایین‌ترین بوده است.

تولید برحسب سال

مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی نخست با عنوان نشریه علوم تربیتی از سال ۱۳۵۱ آغاز به انتشار کرد. از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ هفت دوره انتشار یافت و پس از انقلاب متوقف

گردید و سپس مجدداً از سال ۱۳۶۴ انتشار خود را از سرگرفت. در فاصله سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۹ که دوره مورد بررسی پژوهش حاضر است، دو سال - یعنی سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶ - این مجله انتشار نیافت. بنابراین آنچه در بررسی حاضر مورد تحلیل قرار می‌گیرد ۲۱ دوره - یا سال - از این مجله است که در جدول ۴ آمده است.

تولید مقالات تألیفی مورد نظر بررسی حاضر در طول دوره ۲۱ ساله نوسان‌های فراوان داشته است. گرچه از ۲/۲ در سال ۱۳۵۱ تا ۸/۹ در سال ۱۳۷۹ را در بر می‌گیرد، در فواصل این دو سال نخستین و پایانی، افت و خیزهای بسیار مشاهده می‌شود. سال‌هایی که تنها یک شماره منتشر شده طبعاً تولید کمتری را نشان می‌دهد (به‌طور مثال، ۱/۶ درصد در سال ۱۳۶۹)، و سال‌هایی از روند کم و بیش یکسانی برخوردار بوده است (مانند: سال‌های ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۲، ۷۳، و ۷۸). در این دوره، اوج‌هایی را نیز می‌توان یافت که سال‌های ۶۷، ۷۱، ۷۴، و ۷۹ از آن جمله‌اند، اما در مجموع سالانه ۸/۵ مقاله تألیفی تولید شده است.

هرگاه دوره ۲۱ ساله مورد بررسی را به سه دوره هفت ساله تقسیم کنیم (جدول ۳) هفت ساله نخست (از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷) به قبل از انقلاب اختصاص می‌یابد که ۳۱/۸ درصد مقالات متعلق به آن دوره است. دوره دوم که از نخستین شماره پس از انقلاب آغاز می‌شود (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱) ۲۹/۴ درصد تولید را از آن خود کرده است و دوره سوم (۱۳۷۲ تا ۱۳۷۹) ۳۸/۹ درصد تولید را به خود اختصاص داده است. کاهش مقالات تولید شده در دوره دوم را می‌توان به جو جنگ تحمیلی نسبت داد که کارهای علمی و دانشگاهی نیز طبعاً از آن تأثیر پذیرفته است.

اما در این سه دوره هفت ساله، وضعیت تولید مقاله در رشته‌های مورد بررسی یکسان نبوده و رشد همگونی نداشته‌اند. رشته‌های "روانشناسی"، "کتابداری و اطلاع‌رسانی"، و "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" از رشدی مثبت برخوردار بوده‌اند؛ و حال آنکه رشته‌های "روش‌ها و برنامه‌های درسی"، و "مبانی آموزش و پرورش" رشد منفی داشته‌اند.

جدول ۲. توزیع فراوانی تولید سالانه مقالات در فاصله ۱۳۵۱-۱۳۷۹

سال	روان‌شناسی		روانشناسی‌ها و برنامه‌های درسی		کتابداری و اطلاع‌رسانی		مبانی آموزش و پرورش		مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی		سایر رشته‌ها		شماره
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۳۵۱	۲	۵۰	-	-	-	۲۵	-	-	-	-	۱	۲۵	۲/۲
۱۳۵۲	-	-	۳	۳۰	-	-	۶	۶۰	۱	۱۰	-	-	۵/۵
۱۳۵۳	-	-	۱	۱۰	۱	۱۰	۷	۷۰	۱	۱۰	-	-	۵/۵
۱۳۵۴	۱	۱۱/۱	۳	۳۳/۳	-	-	۵	۵۵/۵	-	-	-	-	۵/۸
۱۳۵۵	۱	۱۲/۳	۳	۲۳	-	-	۳	۲۳	-	-	-	-	۳/۹
۱۳۵۶	۲	۲۲/۲	۲	۲۲/۲	-	-	۲	۲۲/۲	۱	۱۱/۱	-	-	۵
۱۳۵۷	-	-	۳	۲۳	۱	۱۲/۳	۲	۲۸/۵	-	-	۱	۱۲/۳	۳/۹
۱۳۶۴	۱	۱۶/۶	۱	۱۶/۶	-	-	۳	۵۰	۱	۱۶/۶	-	-	۳/۳
۱۳۶۵	۲	۴۰	-	-	-	-	۲	۴۰	۱	۲۰	-	-	۲/۸
۱۳۶۶	-	-	۱	۱۴/۳	۳	۲۳	۳	۲۳	-	-	-	-	۳/۹
۱۳۶۷	۱	۸/۳	۲	۱۶/۶	-	-	۷	۵۸/۳	۱	۸/۳	۱	۸/۳	۶/۷
۱۳۶۹	-	-	-	-	-	-	۳	۱۰۰	-	-	-	-	۱/۶
۱۳۷۰	۱	۱۶/۶	۲	۳۳/۳	-	-	۳	۵۰	-	-	-	-	۳/۳
۱۳۷۱	۲	۱۴/۲	۲	۱۴/۲	-	-	۷	۵۰	۳	۲۱/۲	-	-	۷/۸
۱۳۷۲	۴	۴۴/۴	-	-	-	-	۴	-	۲	۲۲/۲	۱	۱۱/۱	۵
۱۳۷۳	۱	۱۱/۱	-	-	۲	۲۲/۲	۵	۵۵/۵	۱	۱۱/۱	-	-	۵
۱۳۷۴	۱	۷/۶	۲	۱۵/۳	۳	۳۹	۵	۶۵	۱	۷/۶	۱	۷/۶	۷/۲
۱۳۷۵	۱	۱۲/۵	۱	۱۲/۵	۱	۱۲/۵	۲	۵۰	-	-	۱	۱۲/۵	۲/۵
۱۳۷۷	۱	۲۰	۱	۲۰	-	-	۱	۲۰	-	-	۲	۴۰	۲/۸
۱۳۷۸	-	-	۴	۴۰	-	-	۴	۴۰	۲	۲۰	-	-	۵/۵
۱۳۷۹	۱۰	۶۲/۵	-	-	۱	۶/۲	۲	۱۲/۴	۳	۱۸/۷	-	-	۸/۹
جمع	۳۱		۳۱		۱۳		۷۶		۲۰		۸		۱۷۹

جدول ۳. توزیع مقالات مورد بررسی در سه دوره هفت ساله

رشته	دوره		۱۳۷۹-۱۳۷۲		۱۳۷۱-۱۳۶۴		۱۳۵۷-۱۳۵۱		جمع
	عدد	درصد	عدد	درصد	عدد	درصد	عدد	درصد	
روانشناسی	۶	۱۹/۳	۷	۲۲/۷	۱۸	۵۸	۳۱	۱۰۰	۱۰۰
روش‌ها و برنامه‌های درسی	۱۵	۴۸/۴	۸	۲۵/۸	۸	۲۵/۸	۳۱	۱۰۰	۱۰۰
کتابداری و اطلاع‌رسانی	۳	۲۳	۳	۲۳	۷	۵۴	۱۳	۱۰۰	۱۰۰
مبانی آموزش و پرورش	۲۷	۳۵/۵	۱۷	۳۶/۸	۲۱	۲۷/۷	۷۶	۱۰۰	۱۰۰
مدیریت و برنامه‌ریزی	۳	۱۵	۶	۳۰	۱۱	۵۵	۲۰	۱۰۰	۱۰۰
آموزشی									
سایر رشته‌ها	۲	۲۵	۱	۱۲/۵	۵	۶۲/۵	۸	۱۰۰	۱۰۰

داده‌های جدول ۳ نکات جالب توجهی را نیز نشان می‌دهد. دو رشته "روانشناسی" و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" با اینکه تعداد مقالات یکسانی داشته‌اند، رشد آنها در دو جهت کاملاً متفاوت بوده است؛ و رشته "مبانی آموزش و پرورش" با آنکه در مجموع بیشترین سهم تولید مقاله را به خود اختصاص داده، از لحاظ رشد تولید دارای سیر منفی است.

توزیع نوع منابع در استنادها

نوع منابع مورد استناد در مقالات مورد بررسی به پنج مقوله عمده تقسیم شده که به ترتیب کتاب، مقاله، پایان‌نامه، گزارش، و سایر منابع را در بر می‌گیرد (جدول ۴). غرض از "سایر منابع"، متونی است که در چهار مقوله پیشین قرار نمی‌گیرند، و عمدتاً شامل اسنادی چون آیین‌نامه‌ها، مصوبات، یا نوشته‌های روزنامه‌ها بوده است. بیشترین سهم از مجموعه ۲۴۶۲ مورد استناد بررسی شده به کتاب (۵۵ درصد) اختصاص دارد، و حال آنکه استناد به مقاله با ۳۷/۸ درصد در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. استنادهای دیگر، با اختلاف زیاد، به ترتیب به گزارش (۳ درصد)، پایان‌نامه (۲/۷ درصد) و سایر متون (۱/۵ درصد) تعلق می‌گیرد. البته گرایش به کتاب در استنادها، در یکایک رشته‌ها نیز صادق است.

جدول ۴. توزیع فراوانی مطلق اسنادها برحسب نوع منابع هر رشته

رشته	نوع کتاب		مقاله		پایان‌نامه		گزارش		سایر		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
روانشناسی	۲۶۶	۲۷/۱	۲۶۲	۴۶/۳	۱۵	۲/۷	۱۷	۳	۵	۰/۸	۵۶۵	۱۰۰
روش‌ها و برنامه‌های درسی	۲۳۵	۶۰/۸	۱۱۹	۳۰/۷	۶	۱/۶	۱۶	۴/۱	۱۱	۲/۸	۳۸۷	۱۰۰
کتابداری و اطلاع‌رسانی	۷۲	۵۲/۱	۳۶	۲۵/۲	۱۶	۱۱/۳	۹	۶/۳	۷	۲/۹	۱۴۲	۱۰۰
مبانی آموزش و پرورش	۵۶۸	۵۷/۲	۳۸۲	۳۸/۵	۲۰	۲	۱۶	۱/۶	۷	۰/۷	۹۹۳	۱۰۰
مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	۱۶۳	۶۰/۱	۸۵	۳۱/۴	۱۰	۳/۷	۱۳	۲/۸	-	-	۲۷۱	۱۰۰
سایر رشته‌ها	۵۰	۲۸/۱	۲۷	۲۵/۲	۳	۲/۹	۲	۳/۸	-	-	۱۰۴	۱۰۰
جمع کل	۱۳۵۶	۵۵	۹۳۱	۳۷/۸	۷۰	۲/۷	۷۵	۳	۳۰	۱/۵	۲۴۶۲	۱۰۰

در مورد اسناد به مقاله، نیز سهم هر یک از رشته‌ها در مرتبه دوم پس از کتاب قرار می‌گیرد، هر چند فاصله این نسبت‌ها با یکدیگر بسیار متفاوت است. نزدیک‌ترین نسبت میان اسناد به کتاب و مقاله از آن رشته "روانشناسی" (۴۷/۱ در مقابل ۴۶/۳) است. بقیه رشته‌ها عبارتند از:

روش‌ها و برنامه‌های درسی: ۶۰/۸ درصد کتاب در مقابل ۳۰/۷ درصد مقاله
 کتابداری و اطلاع‌رسانی: ۵۲/۱ درصد کتاب در مقابل ۲۵/۴ درصد مقاله
 مبانی آموزش و پرورش: ۵۷/۲ درصد کتاب در مقابل ۳۸/۵ درصد مقاله
 مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی: ۶۰/۱ درصد کتاب در مقابل ۳۱/۴ درصد مقاله

اسناد به سایر منابع از قبیل پایان‌نامه‌ها، گزارش‌ها، و سایر متون نسبتاً اندک و در کلیه رشته‌ها از مراتب پایینی برخوردار بوده است، تنها در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی، اسناد به پایان‌نامه هم در مقایسه با سایر منابع و هم در قیاس با دیگر رشته‌ها افزایش داشته و نسبت ۱۱/۳ درصد را به خود اختصاص داده است.

در مجموع می‌توان گفت که اسناد در مقالات مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی ستاً کتاب - مدار بوده است و این نکته در مورد چهار رشته از پنج رشته مورد بررسی

صادق است، تنها رشته روان‌شناسی است که در آن، استناد به کتاب و استناد به مقاله تا حدودی به هم نزدیک است، گرچه این امر، به دلیل نسبت بالای کتاب در مآخذ، به اصل "کتاب - مدار بودن استنادها" ی مجله خللی وارد نمی‌کند.

در بررسی و مقایسه میان توزیع هر یک از انواع منابع در رشته‌ها (جدول ۴)، باید اشاره داشت که از ۱۳۵۶ کتاب مورد استناد، بیشترین سهم (۴۰/۹ درصد) از آن "مبانی آموزش و پرورش" است، یعنی سهم اصلی در شکل‌گیری عدد کلی استفاده از کتاب در تولید مقالات را به خود اختصاص داده‌است. رشته‌های "روان‌شناسی" و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" به ترتیب در مرتبه دوم و سوم قرار دارند. اگر مقوله "سایر رشته‌ها" را ندیده بگیریم، کمترین سهم به "کتابداری و اطلاع‌رسانی" (۶/۵ درصد) تعلق می‌یابد. در مورد توزیع ۹۳۱ مقاله مورد استناد نیز رشته "مبانی آموزش و پرورش" بالاترین نسبت (۴۱ درصد) را داراست و "روان‌شناسی" و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" به ترتیب (با ۲۸/۲ درصد و ۱۲/۷ درصد) در مراتب بعدی قرار می‌گیرند و "کتابداری و اطلاع‌رسانی" کماکان پایین‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است.

از میان ۷۰ پایان‌نامه مورد استناد، توزیع استفاده تفاوت یافته است. بدین ترتیب که رشته "مبانی آموزش و پرورش" همچنان بالاترین سهم را در این مورد نیز داراست و مراتب دوم و سوم به ترتیب به "کتابداری و اطلاع‌رسانی" (۲۲/۸ درصد) و "روان‌شناسی" (۲۱/۵ درصد) تعلق می‌گیرد، و کمترین سهم - صرف نظر از مقوله "سایر رشته‌ها" - به "روش‌ها و برنامه‌های درسی" اختصاص دارد. در واقع دو رشته "مبانی آموزش و پرورش" و "کتابداری و اطلاع‌رسانی" جمعاً اندکی بیش از ۵۰ درصد استناد به پایان‌نامه‌ها را از آن خود کرده‌اند.

استفاده از "گزارش" در تولید مقالات مورد بررسی در میان سه رشته "روان‌شناسی"، "روش‌ها و برنامه‌های درسی"، و "مبانی آموزش و پرورش" با اختلاف اندکی یکسان بوده است. "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" و "کتابداری و اطلاع‌رسانی" به ترتیب در مراتب بعدی قرار دارند. "سایر" منابع اطلاعاتی در "روش‌ها و برنامه‌های درسی" بالاترین سهم و سپس "مبانی آموزش و پرورش" و "کتابداری و

اطلاع‌رسانی "متساویاً در مرتبه دوم و "روان‌شناسی" در مرتبه سوم قرار دارد. رشته "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" به "سایر" منابع استنادی نداشته است.

جدول ۵. توزیع فراوانی مطلق استناد به هر یک از انواع منابع در کلیه رشته‌ها

رشته	نوع کتاب		مقاله		پایان‌نامه		گزارش		سایر		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	درصد	
روانشناسی	۲۶۶	۱۹/۶	۲۶۲	۲۸/۲	۱۵	۲۱/۵	۱۷	۲۲/۷	۵	۱۶/۶	۵۶۵	۲۲/۹
روش‌ها و برنامه‌های درسی	۲۳۵	۱۷/۲	۱۱۹	۱۲/۷	۶	۸/۵	۱۶	۱۲/۴	۱۱	۳۶/۶	۳۸۷	۱۵/۷
کتابداری و اطلاع‌رسانی	۷۴	۶/۵	۳۶	۳/۹	۱۶	۲۲/۸	۹	۱۲	۷	۲۳/۴	۱۴۲	۵/۸
مبانی آموزش و پرورش	۵۶۸	۴۰/۹	۳۸۲	۴۱	۲۰	۲۸/۶	۱۶	۲۱/۳	۷	۲۳/۲	۹۹۳	۴۰/۳
مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	۱۶۳	۱۲	۸۵	۹/۲	۱۰	۱۴/۳	۱۳	۱۷/۱	-	-	۲۷۱	۱۱
سایر رشته‌ها	۵۰	۳/۸	۴۷	۵	۳	۴/۳	۴	۵/۳	-	-	۱۰۴	۱۰۰
جمع کل	۱۳۵۶	۱۰۰	۹۳۱	۱۰۰	۷۰	۱۰۰	۷۵	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۲۴۶۲	۱۰۰

توزیع کلی استناد در رشته‌ها (جدول‌های ۲ و ۳) نشان می‌دهد که رشته "مبانی آموزش و پرورش" بخش قابل‌اعتنایی از مجموع ۲۴۶۲ مورد استناد، یعنی ۴۰/۳ درصد را به خود اختصاص داده و "روان‌شناسی" (با ۲۲/۹ درصد) "روش‌ها و برنامه‌های درسی" (با ۱۵/۷ درصد)، و "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" (با ۱۱ درصد) به ترتیب در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. "کتابداری و اطلاع‌رسانی" (با ۵/۸ درصد) پایین‌ترین مرتبه را از آن خود ساخته است.

فاصله تاریخ نشر و استناد

فاصله تاریخ شماره‌ای از مجله که مقاله تولید شده در آن درج می‌گردد و تاریخ مآخذی که در آن مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد فاصله نشر و استناد تلقی گردیده است. این فاصله نشان دهنده میزان تازگی اطلاعاتی است که مورد استفاده مقاله قرار گرفته است. جدول ۶ از میانگین فاصله مآخذ هر مقاله به دست آمده و برای هر یک از انواع منابع مورد استناد در نظر گرفته شده است. در مورد تاریخ‌های میلادی، تاریخ

معادل آنها به شمسى در محاسبه منظور شده است.

همان‌گونه که از جدول ۶ بر می‌آید، فاصله زمانی مقالات و مآخذ آنها در رشته‌های مختلف متفاوت است. بیشترین فاصله زمانی متعلق به رشته "روانشناسی" (۱۱/۶ سال) و کمترین آنها مربوط به رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی (۱/۶ سال) است، و هرگاه مقوله "سایر رشته‌ها" را ندیده بگیریم، از ۱/۹ سال برای رشته "مبانی آموزش و پرورش" تا ۷/۶ سال برای رشته "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" متغیر است. به‌طور کلی، فاصله زمانی مقالات و مآخذ آنها به‌طور متوسط ۵/۸ سال بوده است و هرگاه از مقوله "سایر رشته‌ها" صرف نظر کنیم، به میانگین ۱/۸ سال کاهش می‌یابد که به هر حال، از ۸ سال بیشتر است.

اما این فاصله در مورد نوع مآخذ مورد استناد مقالات یکسان نیست. به‌طور مثال، بیشترین فاصله نشر مربوط به کتاب‌ها (۱۲/۶ سال) و با اندکی اختلاف مربوط به مقاله‌ها (۱۲ سال) است. فاصله پایان‌نامه‌ها و گزارش‌ها تقریباً به نصف تقلیل می‌یابد (به ترتیب ۳/۶ و ۶/۷ سال) و کمترین فاصله (۳/۷ سال) مربوط به سایر منابع مورد استناد است. فاصله زمانی انواع مآخذ در رشته‌ها با یکدیگر اختلاف چشمگیر دارند. هرگاه مقوله "سایر رشته‌ها" را ندیده بگیریم، بیشترین فاصله برای کتاب از آن رشته "روانشناسی" (۱۴/۴ سال) و کمترین آن (۸/۴ سال) متعلق به رشته "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" است. اما فاصله زمانی مقاله‌ها از ۱۸/۵ سال برای "روانشناسی" تا ۷/۵ سال برای "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" متغیر است. گرچه ۷/۵ سال نیز، که کمترین فاصله زمانی است، فاصله زیادی در مورد مقاله‌ها محسوب می‌شود، ۱۸/۵ سال فاصله در این مورد فاصله قابل تأملی است. در مورد پایان‌نامه‌ها فاصله ۱۱ سال (برای "روانشناسی") و ۴/۱ سال (برای "کتابداری و اطلاع‌رسانی") فواصلی هستند که در مورد تولیدات مستمر دانشگاهی نیاز به توجه دارد. اختلاف میان ۱۱/۴ سال برای گزارش‌ها در رشته "روانشناسی" و ۲ سال در رشته "کتابداری و اطلاع‌رسانی" نیز نکته‌ای شایان توجه است.

جدول ۶. میانگین فاصله نشر منابع استنادی رشته‌ها در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۷۹

رشته	نوع	کتاب	مقاله	پایان‌نامه	گزارش	سایر	میانگین کل
روانشناسی		۱۴/۴	۱۸/۵	۱۱	۱۱/۴	۲/۸	۱۱/۶
روش‌ها و برنامه‌های درسی		۱۰/۶	۸/۷	۳/۶	۸	۵/۹	۷/۳
کتابداری و اطلاع‌رسانی		۱۰/۳	۱۱/۵	۴/۱	۲	۲/۹	۶/۱
مبانی آموزش و پرورش		۱۴/۳	۱۴/۴	۷/۸	۶/۲	۳/۲	۹/۱
مدیریت و برنامه‌ریزی		۸/۴	۷/۵	۷/۳	۳/۹	-	۶/۷
آموزشی							
سایر رشته‌ها		۱۷	۱۱/۹	۴	۹	-	۱۰/۴
میانگین کل		۱۲/۶	۱۲	۶/۳	۶/۷	۳/۷	۸/۵

از لحاظ تحولات مربوط به فاصله زمانی، در طول دوره مورد بررسی در رشته‌های مختلف، انتظار می‌رود که شرایط و امکانات دستیابی به اطلاعات جدیدتر سبب شود که فاصله تاریخ مقاله‌ها و تاریخ مآخذ کوتاه‌تر گردد، به ویژه این امر در سال‌های اخیر که استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی و اینترنت سهل‌الوصول‌تر است، موجب توقع بیشتری است.

جدول ۷. فاصله زمانی مقاله‌ها و مآخذ آنها در طول سال‌های مورد بررسی

روانشناسی	روش‌ها و	کتابداری و	مبانی	مدیریت و برنامه‌ریزی	سایر	
برنامه‌های درسی	اطلاع‌رسانی	آموزش و	آموزشی	رشته‌ها	پرورش	
۶/۹	-	۶/۷	-	-	۱۴	۱۳۵۱
-	۵/۷	-	۴/۷	۳/۷	-	۱۳۵۲
-	۱۵/۵*	۳/۱	۱۱/۲	۱/۳	-	۱۳۵۳
۹/۱	۹/۶	-	۱۳/۱	-	-	۱۳۵۴
۴/۷	۵/۸	-	۶/۳	-	-	۱۳۵۵
۱۷/۸	۱۵/۹	-	۱۴/۷	۲/۱	-	۱۳۵۶
-	۵/۱	۱۳/۲	۱۵/۶	-	۵/۹	۱۳۵۷
۱۰/۵	۵/۸	-	۱۵/۲	۴/۹	-	۱۳۶۴
۲۱/۹	-	-	۱۹/۸	۱۶/۵	-	۱۳۶۵
-	۷/۱	۱۸/۷	۱۱/۸	-	-	۱۳۶۶
۲۴/۷	۱۱/۴	-	۱۰/۳	۱۲/۵	۲۳	۱۳۶۷
-	-	-	۱۲/۲	-	-	۱۳۶۹
۷/۴	۴/۶	-	۹/۴	-	-	۱۳۷۰
۴۰/۲	۱۲/۶	-	۱۰/۱	۱۸/۲	-	۱۳۷۱
۱۴/۳	-	-	-	۸/۴	-	۱۳۷۲
۹/۵	-	۸/۷	۱۰	۱۰/۷	-	۱۳۷۳
۱۳/۵	۹/۵	۵/۴	۱۲/۶	۵/۴	۲۲/۷	۱۳۷۴
۲۷/۱	۶/۳	۱۱	۱۰/۱	-	۴/۹	۱۳۷۵
۶/۹	۵/۳	-	۹/۷	-	۱۵/۶	۱۳۷۷
-	۱۳/۴	-	۱۳/۳	۸/۲	۸/۳	۱۳۷۸
۱۱	۷/۳	۵/۷	۱۶/۱	۷	-	۱۳۷۹

جدول ۸. فاصله زمانی مقاله‌ها و مآخذ آنها (به سال) در سه دوره هفت ساله

دوره	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	رشته
	۵۷-۵۱	۷۱-۶۴	۷۹-۷۲	
	۹/۶	۱۸/۱	۱۳/۵	روانشناسی
	۹/۶	۸/۳	۸/۳	روش‌ها و برنامه‌های درسی
	۷/۶	۱۸/۷	۷/۷	کتابداری و اطلاع‌رسانی
	۱۰/۹	۱۲/۷	۱۱/۹	مبانی آموزش و پرورش
	۲/۳	۱۳	۷/۹	مدیریت و برنامه‌ریزی آموزش
	۹/۹	۲۳	۱۲/۸	سایر رشته‌ها

از داده‌های جدول ۸ که بر اساس سه دوره هفت ساله تنظیم شده است، چنین بر می‌آید که تحول در کاهش فاصله زمانی تا حدودی به وقوع پیوسته است. اما نخست لازم است به چند نکته در مورد داده‌های این جدول اشاره شود. نخست آنکه دوره هفت ساله اول (پیش از انقلاب)، اساساً در کلیه رشته‌ها فاصله زمانی نسبت به پس از انقلاب کوتاه‌تر است. دوم آنکه اوج فاصله زمانی مقاله‌ها و مآخذ آنها مربوط به دوره دوم یعنی سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱ است، و در این دوره دو اتفاق روی داده است، یکی اوایل اجرای انقلاب فرهنگی و دیگری همزمانی این دوره با جنگ تحمیلی است. بنابراین، می‌توان احتمال داد که در این دوره استناد به متون و منابع کهن اسلامی از یک سو و دشواری دستیابی به متون و منابع از سوی دیگر سبب شده باشد که فاصله زمانی افزایش یابد. سومین نکته آنکه، کوتاه شدن فاصله زمانی در دوره سوم (۱۳۷۲-۱۳۷۹) در قیاس با دوره دوم کاملاً چشمگیر است، که می‌توان آن را به عواملی چون ورود اطلاعات به کشور، توسعه پایگاه‌های اطلاعاتی و دسترسی به شبکه‌های جهانی نسبت داد.

زبان منابع مورد استناد

همان‌گونه که از جدول ۹ بر می‌آید، مآخذ مورد استفاده در میان پنج زبان فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، و آلمانی توزیع شده است، که در این میان زبان عربی سهم ناچیزی را به خود اختصاص داده است. سهم زبان لاتینی در قیاس با زبان فارسی بیش از سه برابر است و هرگاه ترجمه‌هایی را که از سایر زبان‌ها به فارسی صورت گرفته نیز اصالتاً در زمره مآخذ لاتینی قرار دهیم، سهم منابع لاتینی باز هم بیشتر خواهد شد. فزونی سهم منابع لاتینی در قیاس با منابع فارسی در همه رشته‌ها - به جز "کتابداری و اطلاع‌رسانی" - صادق است و گاه در برخی رشته‌ها سهم منابع لاتینی به بیش از ۸۰ درصد منابع می‌رسد ("روانشناسی" برابر ۸۸ درصد و "مبانی آموزش و پرورش" برابر ۸۱ درصد است).

در مورد منابع فارسی مورد استناد باید گفت که سهم تألیف بیش از سه برابر سهم ترجمه است و فزونی سهم تألیف بر ترجمه در کلیه رشته‌ها - با اختلاف‌هایی در نسبت آنها - صادق است. در مورد منابع لاتینی، زبان انگلیسی در کلیه رشته‌ها زبان غالب است، به طوری که منابع مورد استناد انگلیسی بیش از ده برابر متون فرانسوی، و بیش از بیست برابر زبان آلمانی است.

زبان آلمانی، در مجموع، اندکی بیش از ۳ درصد منابع مورد استناد را به خود اختصاص داده است که پس از زبان عربی (با حدود ۰/۹ درصد) پایین‌ترین رتبه را از نظر استفاده داراست. دو زبان عربی و آلمانی از نظر توزیع نیز یکسان نیستند و در هر مورد تنها سه رشته به این گونه منابع استناد کرده‌اند. در مورد زبان عربی، به ترتیب تعداد استناد، رشته‌های "مبانی آموزش و پرورش"، "روانشناسی"، و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" را می‌توان نام برد؛ و در مورد زبان آلمانی این ترتیب عبارت است از: "مبانی آموزش و پرورش"، "روش‌ها و برنامه‌های درسی"، و "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی".

جدول ۹. توزیع منابع مورد استناد میان رشته‌ها بر اساس زبان آنها

رشته	فارسی		عربی		لاتین		جمع
	تألیف	ترجمه	انگلیسی	فرانسوی	آلمانی	سایر	
روانشناسی	۶۶	۴۱	۴	۴۳۱	۲۳	-	۵۶۵
روش‌ها و برنامه‌های درسی	۸۶	۲۲	۱	۲۲۷	۳۹	۱۱	۳۸۷
کتابداری و اطلاع‌رسانی	۷۹	۱۴	-	۴۹	-	-	۱۴۲
مبانی آموزش و پرورش	۱۲۸	۴۳	۱۶	۶۶۹	۷۷	۶۰	۹۹۳
مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	۷۱	۱۶	-	۱۶۳	۱۴	۷	۲۷۱
سایر رشته‌ها	۱۴	۳	-	۸۳	۴	-	۱۰۴
جمع	۴۴۴	۱۳۹	۲۱	۱۶۲۲	۱۵۷	۷۸	۲۴۶۲
جمع کل		۵۸۳	۲۱		۱۸۵۷		۲۴۶۲

اما توزیع زبان منابع در انواع متون مورد استناد با یکدیگر متفاوت است. بر اساس آنچه گذشت، سهم عمده استنادها به منابع غیر فارسی است، اما در میان این نوع منابع، مقالات غیر فارسی (طبق جدول ۱۰) سهم کمتری را در قیاس با کتاب‌های غیر فارسی به خود اختصاص می‌دهند. در مورد یکایک رشته‌ها نیز این گرایش را می‌توان یافت. تنها رشته "روانشناسی" از این قاعده مستثنی است و در آن استناد به مقالات غیر فارسی بر کتاب‌های غیر فارسی غلبه دارد.

از لحاظ گرایش زبان مآخذ، می‌توان گفت که در مجموع، غلبه منابع مورد استناد با منابع غیر فارسی و در میان این‌گونه منابع سلطه با کتاب‌های غیر فارسی در قیاس با مقالات غیر فارسی است، گرچه رشته روان‌شناسی موردی استثنایی است. در مورد پایان‌نامه‌ها و گزارش‌ها، برخلاف کتب و مقالات، غلبه استناد با منابع فارسی است. سایر منابع نیز از همین روند پیروی می‌کنند و تنها در مورد رشته "روش‌ها و برنامه‌های درسی" این روند دگرگون شده و نوع غیر فارسی غلبه یافته است.

جدول ۱۰. توزیع منابع مورد استناد میان رشته‌ها بر اساس نوع منابع و زبان آنها

رشته	منابع فارسی		غیرفارسی فارسی		غیرفارسی غیرفارسی		مقاله		کتاب		جمع
	فارسی	غیرفارسی	فارسی	غیرفارسی	فارسی	غیرفارسی	فارسی	غیرفارسی	فارسی	غیرفارسی	
روانشناسی	۶۹	۱۹۷	۱۵	۲۴۷	۱۱	۲	۹	۸	۳	۲	۵۶۵
روش‌ها و برنامه‌های	۶۷	۱۶۸	۲۳	۹۵	۵	۱	۱۰	۶	۴	۸	۳۸۷
درسی											
کنابداری و اطلاع‌رسانی	۴۳	۳۱	۱۹	۱۷	۱۵	۱	۹	-	۷	-	۱۴۲
مبانی آموزش و پرورش	۱۲۳	۲۴۵	۱۸	۳۶۲	۱۲	۸	۱۱	۵	۷	-	۹۹۳
مدیریت و برنامه‌ریزی	۵۲	۱۰۱	۲۶	۶۹	۱۰	-	۹	۴	-	-	۲۷۱
آموزشی											
سایر رشته‌ها	۱۴	۲۳	۴	۳۶	۱	۲	۲	۲	-	-	۱۰۴
جمع	۳۷۸	۹۸۵	۱۱۵	۸۲۸	۵۴	۱۶	۵۰	۲۵	۲۱	۱۰	۲۴۶۲

بحث و نتیجه‌گیری

مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی از جمله مجلات نسبتاً قدیمی دانشگاه تهران است که نزدیک به سه دهه از عمر انتشاراتی آن می‌گذرد. در طول این مدت، به دلایل اجتماعی یا سازمانی، تعطیل‌ها و توقف‌هایی داشته است ولی، با وجود موانع گوناگون و تغییر مدیریت‌های نسبتاً متعدد توانسته است به حیات علمی و انتشاراتی خود ادامه دهد. این مجله، در طول مدت نشر خود طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۹، که مدت زمان بررسی حاضر را دربر می‌گیرد، تعداد ۱۷۹ مقاله تألیفی دارای مأخذ انتشار داده است با حذف سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ و نیز سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶ که مجله به دلایلی منتشر نشده، جمعاً ۲۱ دوره را دربر می‌گیرد، که در مجموع سالانه ۸/۵ مقاله تألیفی تولید شده است.

تقسیم این ۲۱ سال به سه دوره هفت سال (۵۱-۵۷؛ ۶۴-۷۱؛ و ۷۲-۷۹) نشان می‌دهد که دوره اول که به پیش از انقلاب مربوط می‌شود دربرگیرنده ۳۱/۸ درصد از مقالات است؛ به دوره دوم ۲۹/۴ درصد تولید تعلق می‌گیرد؛ و دوره سوم ۳۸/۹ درصد تولید را از آن خود کرده است. کاهش نسبی میزان تولید در دوره دوم را می‌توان ناشی از

برخی عوامل اجتماعی از جمله جنگ تحمیلی و آغاز بازگشایی دانشگاه‌ها پس از انقلاب دانست.

داده‌ها حاکی از آن است که:

۱. دو رشته "روان‌شناسی" و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" با اینکه تعداد مقالات یکسانی داشته‌اند، دارای رشدی مغایر یکدیگر بوده‌اند؛ یعنی "روان‌شناسی" دارای رشدی مثبت و "روش‌ها و برنامه‌های درسی" دارای رشدی منفی بوده است.
۲. "مبانی آموزش و پرورش" از لحاظ کمی بیشترین سهم را نسبت به سایر رشته‌ها از آن خود کرده است، اما به‌طور نسبی در دوره سوم گرفتار افول تولید شده است. تنها دوره دوم به نوعی اوج کم ارتفاع دست یافته و سپس دچار فرود شده است.
۳. سه رشته از پنج رشته مورد بررسی (یعنی ۶۰ درصد آنها) دارای رشد مثبت بوده‌اند.

۴. بیشترین سهم تولید از آن "مبانی آموزش و پرورش" و کمترین آن متعلق به رشته "کتابداری و اطلاع‌رسانی" بوده است ("سایر رشته‌ها" در این مقایسه لحاظ نشده است). بدین ترتیب می‌توان بیشترین افزایش را از آن رشته "مبانی آموزش و پرورش" و بالاترین رشد را از آن رشته "روان‌شناسی" دانست. بنابراین، می‌توان دریافت که رشته "مبانی آموزش و پرورش" بیشترین مشارکت را در نشر مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی داشته و در واقع سهم آن برابر سرجمع تولید سه رشته "روان‌شناسی"، "روش‌ها و برنامه‌های درسی"، و "کتابداری و اطلاع‌رسانی" بوده است. در مقابل، رشته‌هایی که از رشدی قابل توجه برخوردار بوده‌اند، به ویژه رشته "روان‌شناسی"، با رشد تولید خود چرخه حیات و استمرار مجله را تضمین کرده‌اند. وضعیت استناد به منابع و متون در مقالات تولید شده (به‌طور متوسط ۱۳/۷ استناد بر هر مقاله)، وضعی کاملاً متفاوت با روند تولید مقالات دارد. به‌طور مثال، رشته "روان‌شناسی" که میزان تولید مقاله‌های آن حدود ۴۰ درصد مقاله‌های رشته "مبانی آموزش و پرورش" است، از لحاظ استناد به منابع پیشین، بالاترین رتبه (۱۸/۲) را داراست (جدول ۱) یعنی هر مقاله به‌طور متوسط به بیش از ۱۸ مأخذ استناد کرده است. هر گاه این دو رشته را از این لحاظ مقایسه کنیم،

نسبت استنادهای "مبانی آموزشی و پرورش" به حدود ۷۰ درصد استنادهای "روانشناسی" می‌رسد.

در این میان، "رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی" (که کمترین تولید را داشته) پایین‌ترین میانگین استناد را نیز به خود اختصاص داده است (جدول ۱). گرچه می‌توان تولید اندک مقاله توسط رشته "کتابداری و اطلاع‌رسانی" را ناشی از عدم سنخیت آن با سایر رشته‌های دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانست، لیکن پایین بودن میانگین استناد در همان تعداد اندک مقاله شاید علت‌یابی دیگری بطلبد.

منابع مورد استناد را می‌توان به کتاب، مقاله، پایان‌نامه، گزارش، و سایر منابع (از قبیل روزنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، مصوبات، و جز آن) تقسیم کرد، که بیشترین سهم استنادها (با ۵۵ درصد) به کتاب و سپس مقاله (۳۷/۸ درصد) اختصاص داشته است. در این میان، سهم هر یک از رشته‌ها نیز در استناد به کتاب - در قیاس با سایر منابع - بالاست و فاصله این نوع استناد نسبت به سایر منابع و متون نیز اندک نیست. تنها در رشته روانشناسی فاصله نسبت استناد به کتاب و استناد به مقاله نسبتاً کم (۴۷/۱) در مقابل (۴۶/۳ است). در بقیه رشته‌ها حتی استفاده از کتاب به حدود دو برابر مقاله می‌رسد و این امر در رشته‌هایی چون "روش‌ها و برنامه‌های درسی"، "کتابداری و اطلاع‌رسانی"، و "مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی" کاملاً مشهود است. استناد به سایر منابع سهم عمده‌ای را به خود اختصاص نمی‌دهند.

در مجموع می‌توان گفت که استناد و رفتار استنادی مقالات مندرج در مجله روانشناسی و علوم تربیتی اصولاً "کتاب - مدار" است و حتی در رشته "روانشناسی" نیز که نسبت استناد به مقالات بسیار نزدیک به کتاب است، این اصل کماکان صادق است. اینکه این امر تنها در این مجله پدید آمده یا سایر مجلات این حوزه‌ها نیز چنین رفتاری را بروز می‌دهند، یا اینکه این امر در علوم انسانی و اجتماعی نوعی رویه محسوب می‌شود مسئله‌ای است که خود نیاز به بررسی و مطالعه‌ای مستقل دارد.

روزآمدی اطلاعات مورد استفاده در آثار و نوشته‌ها را یکی از دلایل به‌هنگام بودن آنها می‌دانند که از منظر تحلیل استنادی حضور جدیدترین مآخذ در فهرست منابع هر

نوشته چنین تفسیری را به همراه دارد. اینکه مآخذ مقالات تا چه پایه جدید باشند حاکی از آگاهی مؤلفان و تولید کنندگان از یافته‌های نوین است. روزآمدی در تحلیل استنادی از طریق مقایسه تاریخ هر مآخذ با تاریخ نشر مقاله مقایسه می‌شود؛ به این معنی که هر چه فاصله کوتاه‌تر باشد، میزان تازگی اطلاعات مورد استناد بالاتر است.

در بررسی حاضر، یافته‌ها حاکی از آن است که میزان روزآمدی استنادها در رشته‌های مختلف متفاوت است. گرچه میانگین فاصله زمانی در مورد مقالات و مآخذ آنها در مجموع ۸/۵ سال را نشان می‌دهد، این فاصله در رشته‌های مختلف از ۶/۱ سال (برای رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی) تا ۱۱/۶ سال (برای رشته روان‌شناسی) متفاوت است. البته نوع منابع مورد استناد دارای فاصله‌های زمانی متفاوت هستند؛ بدین ترتیب که فاصله زمانی برای کتاب‌های مورد استناد ۱۲/۶ سال، برای مقالات ۱۲ سال، برای پایان‌نامه‌ها و گزارش‌ها به ترتیب ۶/۳ و ۶/۷ سال، و برای سایر منابع ۳/۷ سال است. از لحاظ تحولات مربوط به فاصله زمانی (جدول ۸) از یافته‌ها چنین بر می‌آید که کاهش فاصله زمانی تا حدودی به قوع پیوسته است. به ویژه کوتاه شدن فاصله زمانی در دوره سوم (۱۳۷۲-۱۳۷۹) در قیاس با دوره دوم (۱۳۶۴-۱۳۷۱) کاملاً چشمگیر است که می‌توان آن را به عواملی از قبیل نبود فضای جنگ تحمیلی (که در دوره دوم حاکم بوده است)، ورود آزادانه‌تر اطلاعات به کشور، توسعه پایگاه‌های اطلاعاتی، و دسترسی به شبکه‌های جهانی نسبت داد.

زبان منابع مورد استناد عمدتاً لاتینی و از میان این گروه از زبان‌ها بیشتر متمایل به زبان انگلیسی است؛ به طوری که سهم منابع انگلیسی مورد استناد بیش از ده برابر متون فرانسوی و بیش از بیست برابر منابع آلمانی است. توزیع زبان در انواع مختلف منابع مورد استناد نیز موضوعی قابل بحث است. کتاب‌های لاتینی سهم به مراتب بیشتری از مقالات غیرفارسی دارند (به جز در رشته روان‌شناسی). البته، برخلاف کتاب‌ها و مقالات مورد استناد که غلبه زبانی آنها با انگلیسی است، در مورد پایان‌نامه‌ها و گزارش‌ها، زبان فارسی غالب است.

به عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌توان نکات زیر را مورد اشاره قرار داد:

۱. میانگین تولید مقاله در مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی ۸/۵ مقاله در سال بوده است که بیشترین سهم تولید از آن رشته "مبانی آموزش و پرورش" بوده است، اما از لحاظ نرخ رشد تولید در طول زمان، رشته "روان‌شناسی" بالاترین سهم را از آن خود کرده است.
 ۲. میانگین سهم استناد ۱۳/۷ مأخذ بر هر مقاله بوده که بیشترین سهم متعلق به رشته "روان‌شناسی" بوده و بیشترین استناد، در مجموع، به کتاب و سپس به مقاله اختصاص داشته است.
 ۳. فاصله زمانی تاریخ مأخذ و تاریخ مقالات تولید شده در مجموع ۸/۵ سال است که از ۶/۱ سال برای رشته "کتابداری و اطلاع‌رسانی" تا ۱۱/۶ سال برای رشته "روان‌شناسی" متغیر است. در این میان، بیشترین فاصله زمانی متعلق به کتاب‌هاست.
 ۴. زبان منابع عمدتاً لاتینی و از آن میان بیشترین سهم متعلق به زبان انگلیسی است و این سهم بیشتر کتاب‌ها و مقالات را دربر می‌گیرد و حال آنکه در مورد پایان‌نامه‌ها و گزارش‌ها غلبه با زبان فارسی است.
- سیمای کلی مقالات مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، طبق یافته‌های بررسی حاضر، بیان‌کننده آن است که این آثار علمی را می‌توان از لحاظ استنادی عمدتاً "کتاب‌مدار" و از لحاظ استفاده از منابع نه چندان بهنگام ارزیابی کرد.
- مقایسه یافته‌های تحقیق حاضر با مطالعاتی که با استفاده از مدلی مشابه اما با جامعه‌های پژوهشی متفاوت صورت گرفته نشان می‌دهد که در زمینه نوع منابع مورد استناد میان تحقیقات پیشین و پژوهش حاضر شباهت فراوان وجود دارد. یعنی وجه غالب در میان منابع مورد استناد نخست کتاب و در مرتبه بعدی مجله بوده است. در مورد زبان نیز سهم عمده متعلق به زبان انگلیسی است، که یافته‌های پژوهش حاضر نیز این امر را تأیید می‌کند.
- برآیند یافته‌های مطالعات پیشین در مقیاس بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که حوزه علوم انسانی و هنر نیز عمدتاً استناد به کتاب را در اولویت قرار داده‌اند و بیشترین نسبت از لحاظ زبان منابع نیز از آن زبان انگلیسی است. بدین ترتیب یافته‌های این نوع مطالعات

نیز با یافته‌های بررسی حاضر دارای همگونی است.

پیشنهادها

الف. پیشنهادهای اجرایی. در مورد راهکارهای بهینه‌سازی کیفیت و کمیت تولید مقالات مجله، شاید بد نباشد که: (۱) شماره‌های مجله به صورت موضوعی^۱ منتشر شود و هر شماره به یک رشته اختصاص یابد. در این زمینه می‌توان، علاوه بر سردبیر اصلی، ویراستار خاص آن رشته نیز مسئولیت آن شماره را بر عهده گیرد که اصطلاحاً به وی "ویراستار میهمان"^۲ اطلاق می‌کنند. به این ترتیب، می‌توان احتمال داد که نوع و میزان تولید مقالات و نیز توزیع رشته‌ای آنها از روال مطلوب‌تری برخوردار گردد؛ (۲) شرایط دستیابی به اطلاعات (چه از طریق منابع کتابخانه‌ای، و چه از لحاظ دسترسی به پایگاه‌ها و شبکه‌های جهانی) برای اعضای هیأت علمی و مؤلفان مقالات فراهم شود تا بدین ترتیب بتوان امید داشت که فاصله زمانی اطلاعات مورد استناد کاهش یابد؛ و (۳) شرایط دستیابی بهتر به مقالات مجلات از طریق همکاری بین کتابخانه‌ای، طرح‌های اشتراک منابع، یا مجراهایی چون طرح تأمین مدرک فراهم گردد تا بدین وسیله منابع بیشتر و متنوع‌تری در اختیار تولیدکنندگان مقالات قرار گیرد.

ب. پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی. در این زمینه می‌توان پیشنهادهای متعددی را عنوان کرد:

۱. بررسی چرخه حیات یا مسیرواگیری فکری در مقالات تولید شده با الگوهای کتابسنجی از قبیل مدل گافمن، در رشته‌های دانشکده یا سایر رشته‌های دانشگاهی.
۲. بررسی مجلات اثرگذار در رشته‌های مختلف دانشگاهی و کشف نوع مجلات فارسی و غیرفارسی که می‌توان از آنها به عنوان عامل اثرگذار (JIF) یاد کرد.
۳. تحقیقی مشابه درباره مجلات همین رشته در سایر مراکز پژوهشی و آموزش عالی صورت گیرد و نتایج آن با یافته‌های تحقیق حاضر مقایسه شود تا بتوان دریافت که این

- گونه یافته‌ها در رشته‌های مورد بحث قابل تعمیم است یا خیر.
۴. می‌توان پژوهشی انجام داد که رابطه میان رفتار استنادی تولیدکنندگان مقالات را با محل تحصیلات عالی آنان بررسی کند تا مشخص شود که این دو عامل تا چه پایه - از نظر نوع منابع مورد استناد یا زبان آنها - با یکدیگر همبستگی دارند.
۵. جامعه مورد بررسی حاضر را می‌توان ملاک قرار داد و استنادهای مقالات را با موجودی کتابخانه دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی و نیز دانشکده‌های دیگر سنجید تا بتوان میزان تأثیر "عامل دسترس‌پذیری" را در انتخاب منابع مورد استناد دریافت.

مآخذ

- افشار، مینا (۱۳۷۵). "بررسی و مقایسه استنادهای پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد پرستاری سه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، شیراز، و اصفهان در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۳". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- بختیاری، آذر (۱۳۷۷). "بررسی وضعیت استفاده از منابع اطلاعاتی در طرح‌های پژوهشی حوزه دامپروری (۱۳۴۹-۱۳۷۵)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه تهران.
- بنی هاشمی، میترا (۱۳۶۴). "تجزیه و تحلیل استنادهای مقالات در برخی نشریات ادواری پزشکی فارسی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- پورشعرباف، الهه (۱۳۷۵). "تحلیل استنادی مآخذ پایان‌نامه‌های فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم پایه دانشگاه تربیت مدرس در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۴". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ریاحی‌نیا، نصرت (۱۳۷۲). "بررسی کاربرد نشریات ادواری لاتین در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد کتابداری در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۷۱". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- زندى، فاطمه (۱۳۷۸). "بررسی استنادی مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز در سال‌های ۱۳۶۶-۱۳۷۵". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشگاه شهید چمران اهواز.

عصاره، فریده (۱۳۶۵). "بررسی وضع استناد در مجلات پزشکی فارسی دانشکده‌های پزشکی دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، و مشهد در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۶". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده علوم تربیتی. دانشگاه تهران.

فخاری، حبیب‌الله (۱۳۷۳). "بررسی استنادهای پایان‌نامه‌های فارغ‌التحصیلان دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۷۰". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی ایران.

کولائی‌ان، فردین (۱۳۷۶). "بررسی میزان کاربرد انواع منابع اطلاعاتی در طرح‌های تحقیقاتی مؤسسه واکسن و سرم‌سازی رازی کرج: تحلیل استنادی نشریه آرشیو مؤسسه رازی (۱۳۱۷-۱۳۷۵)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه آزاد اسلامی.

محمدزاده، فاطمه (۱۳۷۶). "بررسی وضعیت استناد در مجلات فارسی کتابداری و اطلاع‌رسانی از آغاز نشر". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه تهران.

هراتی، طلعت (۱۳۷۹). "تحلیل استنادی مآخذ پایان‌نامه‌های فارغ‌التحصیلان رشته مدیریت دانشکده مدیریت دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۶". پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.

Biradar, B.S. & Sangon, S.L. (1990). "Pattern of Information use by Indian Surgical Scientists: A Citation Study", *Annals of Library Sciences and Documentation*. Vol. 37, no. 4, PP. 133-142.

Bodman, A. (1986). "Geography on the Circumference", *Journal of Geography*, Vol. 85, no. 1, PP 7-11.

Buchanan, A. L. & Herubrel, J. (1993). "Comparing Materials used in Philosophy Political Science Dissertations". *Behavioral and Social Sciences Librarian*. Vol. 12, no. 2, PP. 63-70.

Devin, R. & Kellogg, M. (1990). "The serial/Monograph Ratio in Research Libraries: Budgeting in Light of Citation Studies", *College and Research Libraries*. Vol. 51, no. 1, PP. 46-54.

Kabir, H. (1990). "Citation in Indian Agricultural Research: An Analysis". *Annals of Library Science and Documentation*. Vol. 37, no. 3, PP. 102-109.

Kajberg, L. (1996). "Acitation Analysis of list serial Literature Published in Denmark 1957-1986".

Journal of Documentation. Vol. 52, no. 1, PP. 69-85.

Malin, M & Dean, M.C. (1981). "Bibliometric Analysis of ISI's Arts and Humanities Citation Index".

SIGSOC Bulletin. Vol. 12-13, no. 481.

Musib, S.K. (1987). "Age of Literature Studies in Philosophy". *Journal of Library and Information*

Science. (India). Vol. 12, no. 1, PP. 46-52.

Shontz, D. (1992). "The Serial /Monograph Ratio in Psychology: Application at the Local Level".

Behavioral and Social Sciences Librarian. Vol. 11, no. 2, PP. 91-105.

Stieg, M. (1981). "The Information Needs of Historians". *College and Research Libraries*. Vol. 2, no.

6. PP. 549-560.

